

نگاهی به انجمن ادبی کابل

نجم کاویانی



«انجمن ادبی کابل»، نزدیک به هشتاد سال پیش در سال ۱۳۱۰ خورشیدی برابر با ۱۹۳۱ میلادی با شرکت شماری از نویسندگان و شاعران در کابل تأسیس گردید. «مقصد از تأسیس این انجمن اصلاح و توحید سبک ادبیات و اتخاذ اسلوب نگارش و روشن ساختن تاریخ، مشاهیر، رجال و مفاخر گذشته وطن»^۱ اعلام شد.

«انجمن ادبی کابل»، ماهنامه‌ی را به نام «کابل» در ۱۵ جوزا/خرداد ۱۳۱۰ خورشیدی برابر به ۶ ژوئن ۱۹۳۱ میلادی به زبان فارسی انتشار داد. این مجله به نشر موضوعات «علمی، ادبی، اجتماعی و تاریخی»^۲ می‌پرداخت و در نخستین شماره‌ی آن «مرام مجله» و «مرام انجمن» منتشر شده است. در همین شماره و شماره‌های بعدی ماهنامه زیر عنوان «یادآوری و پیشنهاد» آمده است: «انجمن ادبی چون در نظر دارد صفحات مجله کابل را به مضامین تاریخی و ادبی وطن مزین سازد لذا: به نویسندگان محترم که بتوانند در این راه از قبیل شرح حال و آثار ادبا و شعرا و غیره سربرآوردگان افغانستان، با اطلاعات نفیسه تاریخی و ادبی که در زوایای فراموشی و نسیان مدفون گردیده است خدمتی نمایند، یک دوره سالانه مجله کابل و یا یک جلد کتاب نفیسی از طرف انجمن ادبی مجانا به نویسنده اهدا می‌شود.»^۳

در روی جلد شماره‌های سال اول ماهنامه‌ی «کابل» چنین نوشته شده:
«نگارنده: سرورگویا؛ مخابرات با مدیر انجمن (محمد انور بسمل) است؛ عنوان تلگرافی: کابل، انجمن.»

اشتراک سالانه‌ی مجله در کابل ۱۲ افغانی، ولایات ۱۴ افغانی و در خارج کشور نیم پوند انگلیسی، برای طلبه معارف وطن که حائز نمره‌های ۱، ۲ و ۳ باشند و کسانیکه کمک قلمی می‌نمایند رایگان و سائر طلبه معارف وطن نصف قیمت»^۴ بود.

«انجمن ادبی کابل»، در پایان سال ۱۳۱۱ خورشیدی، نخستین سالنامه را در افغانستان با عنوان «سالنامه کابل» که دربرگیرنده‌ی رویدادهای مهم سال، مقالات و گزارش‌های ادبی، هنری

و تاریخی بود، به زبان فارسی چاپ و منتشر کرد که در مقدمه‌ی نخستین شماره‌ی آن چنین آمده است: «انجمن ادبی کابل در اواخر سال ۱۳۱۱ شمسی در این فکر افتاد که ... اقدام به نشر یک سالنامه‌ی خصوصی از طرف مجله کابل نماید ... تا جائیکه مواد و اطلاعات لازمه به دست آمد، [آنرا] ترتیب داده و اینک به عنوان سالنامه کابل به [جهت] مطالعه هموطنان تقدیم می‌شود.»⁵

این انجمن افزون بر انتشار مجله‌ی «کابل» و «سالنامه کابل»، به تصحیح و تصدیق کتاب‌های تألیف‌شده کمک می‌رساند و پیرامون ترجمه‌های ادبی و تاریخی اظهار نظر می‌کرد.



نخستین مدیر «انجمن ادبی کابل»، محمد انور بسمل بود. چندی بعد شاهزاده احمدعلی خان درانی هندی به عنوان معاون انجمن و در سال ۱۳۱۱ به مقام مدیریت انجمن و غلام جیلانی خان اعظمی، به مقام معاونت آن منصوب گردیدند.

نخستین اعضای «هیئت انجمن ادبی کابل» عبارت بودند از: میر غلام محمد خان غبار، قاری عبدالله خان، عبدالعلی خان مستغنی، محمدکریم خان نژیهی، سرور خان جويا، سرور خان گویا، حفیظالله خان و امین‌الله خان زمربالی. سید قاسم خان، به عنوان مترجم فرانسه و عبدالباقي خان لطیفی به عنوان منشی انجمن تعیین شدند.⁶

در جمله فعالیت‌های سال اول «انجمن ادبی

کابل»، علاوه بر چاپ دوازده شماره ماهنامه‌ی «کابل»، می‌توان از تأسیس شعبه‌های تاریخ، تألیف و ترجمه، برگزاری همایش‌های علمی و ادبی، به راه انداختن مسابقات ادبی، تأسیس کتابخانه‌ی با کتاب‌هایی علمی، تاریخی، ادبی به زبان‌های فارسی، عربی، انگلیسی، فرانسه و از کوشش در راستای شناساندن انجمن به دیگر مؤسسات ادبی جهان، یاد کرد.

اعضای «انجمن ادبی کابل» به نوشتن و تألیف آثار تاریخی و ادبی پرداختند و همچنین به ترجمه برخی آثار از سایر زبان‌ها به فارسی مبادرت کردند. آنها افزون بر تألیف و ترجمه به تصحیح و ویراستار برخی آثار منتشر شده نیز پرداختند. در همین‌جا باید به تدوین و ترتیب دایرةالمعارف (دانشنامه) «آریان» به عنوان یکی از کارهای مهم «انجمن ادبی کابل» اشاره کرد که نخستین شماره‌ی آن در سال ۱۳۲۷ خورشیدی منتشر شد.

«انجمن ادبی کابل» و نشریات آن آهسته آهسته راه خود را در میان لایه‌های با سواد جامعه باز کرد و شماری از اعضای انجمن به عنوان شخصیت‌های اندیشمند، ترقی‌خواه و ملی‌مطرح شدند، نفوذ و اعتبارشان گسترش یافت. در چنین اوضاع و احوالی دولت وقت به تلاش برخاست تا

با برکناری و حتی زندانی ساختن افراد اندیشمند و مستقل انجمن هواداران خود را جایگزین آنها سازد. دولت در گام نخست مدیر «انجمن ادبی کابل» و دو عضو سرشناس و پرکار آنرا بازداشت و به زندان انداخت.



میر غلام محمد غبار، یکی از اعضای برجسته‌ی «انجمن ادبی کابل» در همین رابطه می‌نویسد: «... روز پنج‌شنبه بود، ۲۲ سنبله ۱۳۱۲ شمسی بعد از ظهر دروازه دفتر انجمن ادبی باز شد و دو نفر پلیس تفنگچه‌دار (هفت تیر) وارد انجمن گردیده، مرا بازداشت کردند...»⁷

نخستین اعضای «هئیت انجمن ادبی کابل» متشکل از مدیر، معاون و هشت عضو بود که دولت در گام نخست محمد انور بسمل را از مدیریت «انجمن ادبی کابل»، کنار زد و به جای آن یکی از شاهزادگان وابسته به دربار را نصب کرد و دو عضو سرشناس و پرکار «انجمن ادبی کابل»، میر غلام غبار و سرور جويا را بازداشت و زندانی کرد و عضو سومی، کریم نزیهی را ممنوع‌القولم اعلام داشت.

محمد انور بسمل (۱۹۶۱-۱۸۸۸)، شاعر، مبارز مشروطه‌خواه و آزادیخواه بود. در عنقوان جوانی به جنبش «مشروطیت اول» پیوست و به زندان افتاد، اما به سبب نفوذ پدرش رها گردید. وی در ۱۹۳۱ مدیر «انجمن ادبی کابل» شد و در ۱۹۳۲ زندانی گردید و تا ۱۹۳۶ در زندان ماند. در سال ۱۹۶۱ در کابل از جهان رفت.

میر غلام محمد غبار (۱۸۹۸-۱۹۷۸)، یکی از پایه‌گذاران «انجمن ادبی کابل»، مرد آزادی‌خواه، تجددطلب و مشروطه‌خواه و مورخ برجسته‌ی افغانستان در سال ۱۹۳۳ از طرف دولت وقت بازداشت و به زندان افتاد و تا سال ۱۹۳۵ در زندان ماند و بعداً به ولایت (استان) فراه تبعید شد و تا سال ۱۹۴۲ به عنوان تبعیدی در آنجا بسر برد. وی که در دوره هفتم مجلس شورای ملی نماینده شهریان کابل در پارلمان بود، بار دگر خود را برای دوره هشتم نامزد کرد، اما دولت وقت وی را بازداشت و به زندان انداخت و او از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۵۶ در زندان ماند. غبار در سال ۱۹۷۸ چشم از جهان فرو بست. کتاب «افغانستان در مسیر تاریخ» در دو جلد، اثر ارزشمند و منبع معتبری است که از وی در کنار چندین کتاب و ده‌ها مقاله به جا مانده است.

سرور جويا (۱۸۹۸-۱۹۶۱)، مردی مشروطه‌خواه و مترقی، شاعر و نویسنده آزادی‌خواه و یکی از پایه‌گذاران «انجمن ادبی کابل» بود. سلطنت وی را در سال ۱۹۳۷ بازداشت کرد و به زندان انداخت و وی ۱۳ سال در زندان ماند. وی بعد از آزاد شدن از زندان، در تأسیس «جمعیت وطن» که حزب اپوزیسیون دولت بود، نقش فعال ایفا کرد و به انتقاد از سیاست‌های دولت پرداخت. دو سال بعد از آزاد شدن، دولت افغانستان وی را دو باره به زندان انداخت تا او ۱۰ سال دیگر را هم در زندان بماند.

وی مجموعاً ۲۳ سال زندانی بود. سرور جویا در سال ۱۹۶۱ در زندان به نحو مرموز زندگی را پدرود گفت.

کریم نژیی (۱۹۰۵-۱۹۸۳)، نویسنده و شاعر آزادی‌خواه، یکی از اعضای جوان «انجمن ادبی کابل»، بود. وی نه تنها از انجمن کنار گذاشته شد، بلکه از طرف دولت ممنوع‌القلم اعلام شد. کریم



شاعران از انجمن ادبی کابل، بر گرفته شده از ستاره قلم سال ۱۳۱۱

نژیی در سال ۱۹۸۳ در غربت زندگی را پدرود گفت.

لطیف ناظمی می‌نویسد: «گفته می‌شود که دولت کابل به دو منظور دست به ایجاد این نهاد [انجمن ادبی کابل] زده بود - نخست این‌که می‌خواست چنین وانماید که در پی رشد و گسترش ادبیات کشور است و از سوی دیگر در این اندیشه بود که اعضای انجمن را نخست نشانی (شناسائی) کند و در فرصتی دیگر دست و دهان نویسندگان مخالف رژیم را بی‌رحمانه ببندد.»⁸

غبار می‌نویسد که: «انجمن ادبی کابل، ... به غرض پروپاگند تأسیس گردیده بود و همین‌که

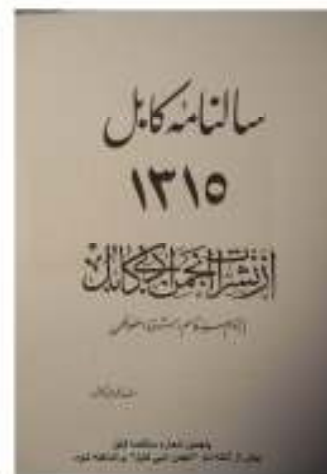
بعضی اعضای این انجمن سر از خواسته‌های دولت برتافتند، به سختی مجازات شدند.»⁹

دولت بعد از کنار زدن و زندانی کردن شماری از افراد اندیشمند و مستقل «انجمن ادبی کابل» و جایگزین کردن هواخواهان دولت، نظارت بر فعالیت‌های انجمن را تشدید بخشید و آنرا هر چه بیشتر در خدمت سیاست‌های سلطنت قرار داد.

در این میان سیاست فرهنگی و زبانی سلطنت افغانستان از نیمه‌ی دهه‌ی سوم سده‌ی بیستم دستخوش چرخش جدی و آشکارا شد. به سخن میرمحمد صدیق فرهنگ، مورخ شناخته‌شده‌ی افغانستان «پس از آنکه در سال ۱۹۳۲ میلادی هتلر رهبر حزب ناسیونال سوسیالیست آلمان زمام قدرت را در دست گرفت و به تبلیغ نظریه برتری نژادی پرداخت، یک عده از شخصیت‌های دولتی افغانستان از جمله محمد داود خان و محمد نعیم خان ... به نظر مذکور گرویده و تبلیغات همانندی را در افغانستان روی دست گرفتند. آنها ... تعمیم زبان پشتو و طرد سایر زبان‌ها را ... به عنوان سیاست جدید فرهنگی در محل تطبیق گذاشتند.»¹⁰

دولت افغانستان در چهارچوب «سیاست جدید فرهنگی» کوشش کرد که «انجمن ادبی کابل» را که یکی از کانون‌های زبان فارسی بود، از فعالیت براندازد. در گام نخست نام «انجمن ادبی کابل» را که نام فارسی بود به «پشتو تولنه» که نام پشتو است، تبدیل کرد. در همین رابطه در

شماره‌ی ششم سالنامه‌ی کابل می‌خوانیم: «به تاریخ ۲۰ حمل ۱۳۱۶ شمسی (۱۹۳۷م) ... سردار محمد نعیم [پسر عم محمد ظاهرشاه، شاه مستعفی افغانستان] به وزارت معارف مقرر شدند ... انجمن [انجمن ادبی کابل] ... را مبدل به پشتو تولنه فرموده بشکل آکادمی در آوردند.



بعد از آنکه انجمن ادبی [کابل] عنوان پشتو تولنه ... یافت ... به چهار شعبه منقسم گردید: شعبه تألیف و ترجمه، شعبه ادبیات، شعبه نشریات، شعبه لغات و صرف و نحو پشتو.¹¹ «انجمن ادبی کابل» سالنامه‌ی را به نام «سالنامه کابل» از سال ۱۳۱۱ خورشیدی

به بعد منتشر می‌کرد، بعد از تغییر نام «انجمن ادبی کابل» به «پشتو تولنه» نام «سالنامه‌ی کابل» توسط دولت افغانستان نیز به پشتو یعنی «د کابل کالنی» برگرداننده شد. (به دو عکس پشتی سالنامه‌ی کابل نگاه کنید.)

«مجله کابل» که نخستین ارگان انجمن ادبی کابل بود و به فارسی منتشر می‌شد، نام آن به پشتو «د کابل مجلی» تبدیل شد و به زبان پشتو انتشار یافت.

مختصر اینکه «انجمن ادبی کابل» در چهارچوب «سیاست جدید فرهنگی و زبانی» سلطنت محمد ظاهرشاه (۱۹۷۳-۱۹۳۳)، که هدف آن همانا کنار زدن زبان و ادب فارسی بود، به «پشتو تولنه» و نام «سالنامه کابل» به «د کابل کالنی» و نام «مجله کابل» به «د کابل مجلی» تبدیل شد و در محتوی و زبان آنها تغییر آمد و شماری از اعضای انجمن روانه‌ی زندان شدند و یا ممنوع‌القولم گردیدند. بدین ترتیب سلطنت محمد ظاهرشاه، «انجمن ادبی کابل» را که یکی از کانون‌های علمی، ادبی، تاریخی و فرهنگی کشور بود، از فعالیت و حضور فزینی برانداخت.

به نظر می‌رسد عقلانی بود که سلطنت محمد ظاهرشاه به جای برانداختن «انجمن ادبی کابل» نهاد جدید برای «انکشاف زبان پشتو» تأسیس می‌کرد. در همین جا می‌خواهم تأکید کنم که بکارگیری شیوه‌های غیر علمی و روش‌های غیر دموکراتیک مشکل زبان را حل نمی‌کند. به نظر نگارنده تجربه و زندگی نشان داد که «انکشاف زبان پشتو» از طریق پیشبرد سیاست ستیز با زبان و ادب فارسی نه عقلانی است، نه ممکن و عملی. سلطنت محمد ظاهرشاه با سیاست‌های فارسی ستیزی می‌خواست این فکر باطل را تلقین کند که گویا آبادی زبان پشتو در گرو ویرانی زبان و فرهنگ فارسی است. به باور نگارنده آنچه مربوط به دربار محمد نادرشاه (۱۹۳۳-۱۹۲۹) و بازمانده‌هایش می‌شود باید گفت که نه کار مفیدی برای «انکشاف زبان پشتو» انجام دادند و نه برای «رشد زبان فارسی‌داری» به

جزء برهم زدن تفاهم و همکاری میان هر دو زبان. در هر حال روشن است که کفاره‌ای سیاست‌های فارسی‌ستیزی و تفرقه‌برانداز دودمان محمد نادر شاه (۱۹۷۸-۱۹۲۹) را هنوز هم مردم ما می‌پردازند.

همان اندازه که فارسی‌ستیزی مردود است، پشتوستیزی و یا ستیز با هر زبان دیگر مردود و زیانبار است. فقط با پذیرش گونه‌گونی و همزیستی زبان‌ها و پیش گرفتن سیاست علمی و شیوه‌های دموکراتیک زمینه‌ی رشد و بالندگی همه زبان‌های کشور در کنار هم میسر می‌گردد و پس.

سخن فرجام

اعضای وطنپرست، ترقی‌خواه و مستقل «انجمن ادبی کابل»، در شرایط سخت اختناق و استبداد سلطنت محمد نادرشاه فعالیت می‌کردند. در شرایطی که به سخن غبار «حتی مندرجات مجله کابل را شخص نادرشاه قبل از نشر مطالعه و سانسور (سانسور) می‌کرد... فردی در افغانستان قادر نبود که از نقایص اجتماعی یک کلمه بنویسد یا از سیاست خصمانه انگلیس سخنی گوید... مقالات تاریخی که در مجله کابل منتشر می‌شد... هر جا که با سیاست نظامی انگلیس مماس و یا از مغلوبیت و سرکوب شدن آنان تذکر می‌رفت با خشونت و تهدید از طرف میرزا نوروز خان سر منشی شاه حذف می‌شد...»¹² سلطنت پیوسته روشنفکران کشور را به سکوت دعوت می‌کرد و کوشش می‌نمود که آنها را مرعوب کند تا سخن انتقادی در باره‌ای سیاست دولت و انگلیس نزنند.

عبداله‌ادی داوی، در دوره همکاری با «انجمن ادبی کابل»، به انتشار سلسله مقالات زیر عنوان «قلم در کف اغیار» در مجله «کابل» یازید و دست به افشاگری سوء نظر مؤلفین انگلیسی نسبت به افغانستان زد و از جمله نوشت: «... در اهالی، بی‌معلومات ما بعضی لوحی‌ها موجود است... یکی از اینکه هر خارجی را خصوصاً که مؤلف هم باشد به نظر محقق بلکه مرشد می‌بیند و هر چه می‌گوید کورکورانه قبول می‌کنند، حالانکه این خطا است... این عقیده صاف‌دلانه هموطنان نسبت به خارجی‌ها... مرا وادار می‌کند که زیر عنوان "قلم در کف اغیار" بر بعضی کتب و مقالات متعلق به وطن عزیز که به قلم اجانب نوشته‌اند، انتقادات خود را بفرستم...»¹³ عبداله‌ادی داوی در این سلسله مقاله‌ها دست به افشای سوء نظر مؤلفین انگلیسی نسبت به افغانستان می‌زند. اما این سلسله افشاگری‌ها «... به حکم شاه منقطع گردید و امر شد که در بدل آن منظومات بوستان سعدی منتشر گردد.»¹⁴

اما به باور نگارنده سرگذشت تلخ و دردآور «انجمن ادبی کابل»، درس‌های عبرت‌انگیزی است که باید آموخت و در برابر سیاست‌های فرهنگ برانداز هوشیار بود و کوتاه نیامد. در هر حال کارنامه‌ی «انجمن ادبی کابل» در طی نزدیک به یک دهه فعالیت، به‌رغم همه تبعیض‌ها، دشواری‌ها و فضای اختناق چشمگیر است. فعالیت‌های انجمن باعث مطرح شدن شماری از نویسندگان، شعراء،

تذکره‌نویسان، اندیشمندان و دگراندیشان در جامعه گردید. همچنین شماری از رجال ادبی و علمی توسط نویسندگان انجمن به جامعه معرفی شدند.

شماری از تألیفات و ترجمه‌های «انجمن ادبی کابل» به امر بیداری و آگاهی جوانان کشور کمک کرد. البته جو خودکامگی و سانسور سلطنت مانع از آن بود که نویسنده بتواند آزادانه آنچه را که می‌اندیشد و می‌داند بر روی کاغذ بیاورد. در همین رابطه، میر غلام محمد غبار، یکی از اعضای پیشگام انجمن می‌نویسد: "در تابستان ۱۹۳۳ من عضو انجمن ادبی بودم ... فضای تاریک مانع آن بود که نویسنده بتواند آنچه را می‌داند و می‌خواهد آزادانه روی کاغذ آورد، زیرا سلطنت سد سیددی به‌عنوان سیاست روز و غیره در برابر هر فکر و عمل نویسندگان کشیده بود..."¹⁵

شماری از اعضای «انجمن ادبی کابل»، نویسندگان، شاعران و اندیشمندان آزاندیش، تجددطلب و مترقی بودند که به‌رغم فضای اختناق و پیگرد دولت دست به تألیف و ترجمه آثار ارزشمندی زدند. دولت در طی مدت کوتاه یک و سوم بنیادگذاران «انجمن ادبی کابل» را کنار زد و شماری از آنها را به زندان انداخت. اما به باور نگارنده طنین کارنامه‌ی آنها برای جنبش‌های اجتماعی و سیاسی، ادبی و فرهنگی افغانستان الهام‌بخش باقی ماند. ولی آنچه به پیاده‌شدن آرمان‌های عالی‌ه دادخواهانه و ترقی‌خواهانه آنها تعلق می‌گیرد، همچنان به عنوان پروژه‌ای درازمدت ناتمام مانده است....

جدی/ دی ۱۳۸۸ خورشیدی.

ژانویه ۲۰۱۰ میلادی.

یادداشت: از جناب پرفسور سعدالدین هاشمی که برخی یادداشت‌های را در رابطه به ماهنامه‌ی «کابل» در اختیار من گذاشتند، سپاسگزارم.

پانویس‌ها:

1. سالنامه‌ی کابل، از انتشارات انجمن ادبی کابل، سال اول، ۱۳۱۱، ص ۱۰۹.
2. پستی مجله‌ی کابل، ۱۵ جوزا، ۱۳۱۰ خ.
3. پستی همه شماره‌های سال اول مجله‌ی کابل، ۱۳۱۰ خ.
4. پستی مجله‌ی کابل، ۱۵ جوزا، ۱۳۱۰ خ.
5. مقدمه سالنامه‌ی کابل، از انتشارات انجمن ادبی کابل، سال اول، ۱۳۱۱.
6. همانجا، ص ۱۰۹.
7. میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، ویرجینیا، ۱۹۹۹، ص ۱۳۹.
8. لطیف ناظمی، <http://www.dwelle.de/dw/article/0,,3163794,00.html>
9. میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، ویرجینیا، ۱۹۹۹، ص ۸۶.
10. میر محمد صدیق فرهنگ، افغانستان در پنج قرن اخیر، چاپ دوم، ویرجینیا، ۱۹۸۸، ص ۴۳۷.
11. سالنامه‌ی کابل، از انتشارات انجمن ادبی کابل، سال ششم، ۱۳۱۶، ص ۵۵۵.
12. میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، ویرجینیا، ۱۹۹۹، ص ۸۷.
13. مجله‌ی کابل، شماره پنجم، سال دوم، ۱۳۱۱، صص ۶۵ و ۷۲.
14. میر غلام محمد غبار، افغانستان در مسیر تاریخ، جلد دوم، ویرجینیا، ۱۹۹۹، ص ۸۷.
15. همانجا، ص ۱۳۸.